



بررسی اجماعات ابن تیمیه در نفی فضایل اهل بیت علیهم السلام با تکیه بر کتاب «منهاج السنة النبویة»

رضا گشتیل*

چکیده

یکی از ادله مهم و پرکاربرد اهل سنت در باب فقه و اعتقادات، «اجماع» است. در اصطلاح، اجماع به معنای اتفاق نظر مجتهدان یک عصر است. در مواردی می‌بینیم برخی مؤلفان برای افحام خصم، از اجماع استفاده ابزاری نموده و در مقام تحقیق، از آن سوءاستفاده کرده‌اند؛ زیرا ابطال اجماع به جست‌وجو در کتب متعددی نیاز دارد و این کار برای هرکسی میسر نیست. یکی از این مدعیان دروغین اجماع «ابن تیمیه» است. وی در بسیاری از مسائل مدعی اجماع شده است و این رویه، در کتاب منهاج السنة النبویة بیشتر به چشم می‌خورد. آنچه پیش‌رو دارید تحقیقی است درباره مبانی ابن تیمیه در باب اجماع و پاره‌ای از اجماعات ادعایی او در کتاب منهاج السنة النبویة در باب فضایل اهل بیت علیهم السلام.
کلیدواژه‌ها: اجماع، ابن تیمیه، فضایل اهل بیت علیهم السلام، منهاج السنة النبویة.

مقدمه

در اسلام، «اجماع» یکی از ادله تشریعی است. با توجه به جایگاه اجماع و اهمیت آن، برخی مغرضان برای اثبات ادعاهای واهی خود به آن تمسک کرده‌اند که این رویه می‌تواند به دلایل مختلفی صورت گرفته باشد.

یکی از کسانی که از حجیت اجماع سوءاستفاده کرده و از آن کمال بهره را برده، ابن تیمیة حُرّانی است.^۱ وی که به اجماع مسلمانان پایبند نبوده، در موضعی از کتاب منهاج السنة النبویة با اجماع مسلمانان اعم از شیعه و سنی مخالفت کرده است؛ همانند مسئله صفات خبری.^۲ در عین حال، وی در مواردی دیگر، مسائل اختلافی را اجماعی قلمداد کرده و از پاسخ‌دادن به اشکالات علامه حلی^{رحمته الله} سر باز زده است.

بنابراین، لازم است ابتدائاً تعریف اجماع، حدود و ثغور آن، و مبانی ابن تیمیة را در باب اجماع بررسی کنیم تا روشن شود که اجماعات ادعایی او شرایط لازم برای حجیت را دارد یا خیر.

در ابتدا تعریف لغوی و اصطلاحی اجماع را ذکر خواهیم کرد.

تعریف اجماع

پیش از بیان مبانی ابن تیمیة، لازم است تعریف لغوی و اصطلاحی اجماع و همچنین تعریف ابن تیمیة از اجماع مطرح شود.

۱. اجماع در لغت

«اجماع» در لغت به دو معنا استعمال شده است: ۱. عزم و تصمیم؛ ۲. اتفاق نظر.^۳ برخی معانی دیگر نیز برای آن ذکر شده است که بازگشت آن، به یکی از این

۱. «و منهم (أی من المتشددين) ابن تیمیة فإنه جعل بعض الأحادیث الحسنة مكذوبة، و كثيرا من الأخبار الضعيفة موضوعة تبعا لابن الجوزي و غيره. بل ادعى في كثير من الموضوعات المختلف في وضعها و الضعيفة المتفق على ضعفها الإتفاق على وضعها و ضعفه». (لكنوى، محمد عبدالحی، الأجوبة الفاضلة للأسئلة العشرة الكاملة، ص ۱۷۴).

۲. ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۵، ص ۳۶۵.

۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۱۵، ماده «جمع»؛ ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۸، ص ۵۷، ماده «جمع».

دو معناست؛ لذا غزالی معتقد است لفظ «اجماع»، فقط مشترک بین این دو معناست.^۱

۲. اجماع در قرآن

در قرآن کریم، «اجماع» در هر دوی این معانی استعمال شده است. در آیه «وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ»^۲ اجماع در معنای عزم و تصمیم استعمال شده است و در آیه «وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غِيَابِ الْجُبِّ»^۳ نیز اجماع در معنای اتفاق نظر استعمال شده است؛ لذا از آنجا که هر دو معنا محتمل هستند، تشخیص معنای اجماع در قرآن کریم به قرینه نیاز دارد.

۳. اجماع در اصطلاح

برای اجماع اصطلاحی تعاریف مختلفی ارائه شده است که به اهم موارد آن اشاره می‌کنیم:

۱. غزالی: اجماع عبارت است از اتفاق امت محمد ﷺ، به‌ویژه بر امری دینی.^۴

۲. ابن قدامه: اجماع عبارت است از اتفاق علمای یک عصر از امت محمد ﷺ بر

امری دینی.^۵

۳. بیضاوی: اجماع عبارت است از اتفاق اهل حل و عقد از امت محمد ﷺ بر امری از

امور.^۶

۴. سیوطی: اجماع عبارت است از اتفاق مجتهدان یک عصر بعد از وفات محمد ﷺ

بر هر امری.^۷

۵. آمدی: اجماع عبارت است از اتفاق همه اهل حل و عقد امت محمد ﷺ در عصری

۱. غزالی، محمد بن محمد، المستصفی من علم الأصول، ج ۱، ص ۱۳۷.

۲. سورة يوسف، آیه ۱۰۲: و تو نزد آنها نبودی آن زمان که اتفاق کردند بر امرشان، در حالی که مکر می‌کردند.

۳. سورة يوسف، آیه ۱۵: و تصمیم گرفتند که او را در قعر چاه بیندازند.

۴. ابن قدامه، عبدالله بن احمد، روضة الناظر و جنة المناظر، ج ۱، ص ۳۳۲.

۵. همان.

۶. اسنوی، عبدالرحیم بن حسن، نهایة السؤل، ج ۳، ص ۸۵۱.

۷. همان، ص ۸۵۳.

از اعصار بر حکم واقع‌های از وقایع.^۱

۶. نظام: اجماع عبارت است از هر قولی که حجیت آن ثابت شود؛ ولو قول واحد باشد.^۲

۴. تعریف اجماع از منظر ابن تیمیه

اجماع در نگاه ابن تیمیه به این معناست که علمای مسلمانان بر حکمی از احکام اتفاق نظر پیدا کنند.^۳ تعریف ارائه‌شده ابن تیمیه موافق تعریف مشهور است که همان اتفاق نظر علمای یک عصر است. اگرچه وی در تعریف ارائه‌شده، اجماع علما را به عصری از اعصار مقید نکرده، اما با جست‌وجو در کتب او معلوم می‌شود که مرادش همین تعریف مشهور بوده است؛^۴ وگرنه بدیهی است که اجماع در تمام اعصار فقط در برخی از ضروریات محقق شده است و لا غیر.

ابن تیمیه مبانی خاصی در باب اجماع دارد که در اینجا ضروری است آنها را متذکر شویم تا روشن شود با شرط‌هایی که ابن تیمیه در باب اجماع لازم می‌داند، اساساً تحقق اجماع و تمسک به اجماع امری مشکل و گاهی غیرممکن خواهد بود؛ در حالی که ابن تیمیه در مقام احتجاج دائماً از اجماع به‌عنوان دلیلی قاطع نام می‌برد.

مبانی ابن تیمیه در باب اجماع

در ادامه، مبانی خاص ابن تیمیه در باب اجماع ذکر خواهد شد:

۱. هر اجماعی باید مستندی از کتاب یا سنت داشته باشد

ابن تیمیه مانند سایر علمای اهل سنت معتقد است که اجماع باید مستند داشته باشد و تحقق اجماع متوقف بر وجود نص است؛ لذا هر اجماعی باید دلیلی از کتاب یا سنت

۱. آمدی، علی بن محمد، الإحکام فی أصول الأحکام، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲. همان، ص ۱۹۵.

۳. «أن تجتمع علماء المسلمين على حكم من الأحکام». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۰، ص ۱۰).

۴. «الإجماع و هو متفق علیه بین عامة المسلمين من الفقهاء و الصوفیة و أهل الحديث و الکلام و غیرهم فی الجملة». (همان، ج ۱۱، ص ۳۴۱؛ آل تیمیه، المسوّد فی أصول الفقه لآل تیمیه، ص ۳۲۲؛ ابوزهره، محمد، ابن تیمیه، ص ۲۷۲).

داشته باشد، هرچند آن دلیل بر مردم مخفی مانده باشد.^۱ از همین رو، فعل برخی علما که با وجود نص به اجماع تمسک کرده‌اند، بر بی‌خبری آنها حمل شده است و به همین دلیل، ابن تیمیہ به کسانی که ادعا می‌کنند دلیل معظم شریعت «اجماع» است، اشکال می‌کند و می‌گوید: «آنها از حال خودشان خبر داده‌اند و به کتاب و سنت معرفت نداشته‌اند».^۲

۲. اجماع بر کتاب و سنت مقدم نمی‌شود

هیچ‌وقت اجماع بر کتاب و سنت مقدم نمی‌شود و علت آن نیز نامه خلیفه دوم به شریح قاضی است که در آن، خلیفه دوم رتبه اجماع را متأخر از کتاب و سنت دانسته است.^۳ البته ابن تیمیہ اجماع قطعی^۴ را استثنا می‌کند و می‌گوید: «اجماع قطعی بر سنت یا کتاب مقدم می‌شود؛ زیرا در واقع، مستند آن بر نص مقدم شده است».^۵

۳. اجماع نمی‌تواند ناسخ نصوص باشد

هیچ اجماعی نمی‌تواند نص روایت یا آیه‌ای را نسخ کند. افرادی همچون عیسی بن ابان و اصحاب ابوحنیفه و اصحاب مالک که معتقدند اجماع می‌تواند ناسخ نص باشد، مرادشان این است که اجماع بر دلیل ناسخ دلالت دارد نه اینکه خود اجماع، ناسخ نصوص باشد؛

۱. «الإجماع لا بد أن يكون له مستند من الكتاب أو السنة فلا يوجد قط مسألة مجمع عليها إلا وفيها بيان من الرسول ﷺ، ولكن قد يخفى ذلك على بعض الناس و يعلم الإجماع فيستدل به، كما أنه يستدل بالنص من لم يعرف دلالة النص». (ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۱۹، ص ۱۴۹).

۲. «و من قال من المتأخرين: إن الإجماع مستند معظم الشريعة فقد أخبر عن حاله». (همان، ص ۲۰۰).

۳. «قال أبو إسحاق الشيباني عن الشعبي قال كتب عمر إلى شريح إذا أتاك أمر في كتاب الله فاقض به فإن لم يكن في كتاب الله و كان في سنة رسول الله ﷺ فاقض به فإن لم يكن فيهما فاقض بما قضى به أئمة الهدى فإن لم يكن فانت بالخيار إن شئت تجتهد رأيك و إن شئت تؤمروني و لا أرى مؤامرتك إياي إلا أسلم لك». (ذهبي، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۱۰۱).

۴. تعریف آن در «اقسام اجماع» خواهد آمد.

۵. «الإجماع لا يقدم على الكتاب أو السنة و من قال من المتأخرين: إن الإجماع مستند معظم الشريعة فقد أخبر عن حاله فإنه لنقص معرفته بالكتاب و السنة احتاج إلى ذلك، و هذا كقولهم: إن أكثر الحوادث يحتاج فيها إلى القياس لعدم دلالة النصوص عليها فإنما هذا قول من لا معرفة له بالكتاب و السنة و دلالتها على الأحكام... و الإجماع لم يكن يحتج به عامتهم "أى الصحابة" و لا يحتاجون إليه، إذ هم أهل الإجماع فلا إجماع قبلهم، لكن لما جاء التابعون كتب عمر إلى شريح "اقض بما في كتاب الله، فإن لم تجد فيما في سنة رسول الله، فإن لم تجد فيما قضى به الصالحون قبلك، و في رواية: فيما أجمع عليه الناس"». (ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۱۹، ص ۲۰۰).

وگرنه چنانچه نفس اجماع ناسخ باشد، این قول مُجَوِّزِ خواهد بود برای مسلمانان تا دین خود را تبدیل کنند؛ همان طور که بعد از حضرت مسیح علیه السلام، نصارا برای علمای خویش چنین حقی قائل شدند.^۱

۴. قولِ ناقلِ نزاع بر قولِ ناقلِ اجماع مقدم است

حرف مخالف اجماع بر مدعی اجماع مقدم است؛^۲ زیرا اولاً: ناقلِ اجماع نافی خلاف است و ناقلِ نزاع مُثَبِّتِ خلاف، و قولِ مُثَبِّتِ بر قولِ نافی مقدم است.^۳ ثانیاً: اگر در نقلِ ناقلِ نزاع، احتمال خلاف و اشتباه وجود دارد، این احتمال در نقلِ مدعی اجماع اولی است.^۴ ثالثاً: اینکه مدعی اجماع به وجود مخالفی علم ندارد، غیر از این است که به عدم وجود مخالف علم داشته باشد.^۵

۵. درباره اجماع اهل مدینه قائل به تفصیل شده است

ابن تیمیه درباره اجماع اهل مدینه، با بیانی که ذکر می کنیم، قائل به تفصیل شده است:^۶ وی اجماع اهل مدینه را به چهار قسم تقسیم می کند و برای هر کدام حکمی قائل می شود:

۱. اجماعی که جاری مجرای نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ مثل مقدار صاع و کیل

۱. «الإجماع لا ينسخ النص وقد نقل عن طائفة: كعيسى بن أبان وغيره من أهل الكلام والرأى من المعتزلة وأصحاب أبي حنيفة ومالك: أن الإجماع ينسخ به نصوص الكتاب والسنة، وكنا نتأول كلام هؤلاء على أن مرادهم الإجماع يدل على نص ناسخ، فوجدنا من ذكر عنهم أنهم يجعلون الإجماع نفسه ناسخاً، فإن كانوا أرادوا ذلك فهذا قول يجوز تبديل المسلمين دينهم بعد نبينهم كما تقول النصارى من أن المسيح سوغ لعلمائهم». (همان، ج ۳۳، ص ۹۴).

۲. «إذا اختلف عالمان في الإجماع على مسألة ما فإنه يقدم قول من نقل الخلاف في تلك المسألة لأنه مثبت. وإذا نقل عالم الإجماع ونقل آخر النزاع: إما نقلاً سمي قائله وإما نقلاً بخلاف مطلقاً ولم يسم قائله، فليس لقائل أن يقول: نقل لخلاف لم يثبت، فإنه مقابل بأن يقال: ولا يثبت نقل الإجماع، بل ناقل الإجماع ناف للخلاف، وهذا (ناقل الخلاف) مثبت، والمثبت مقدم على النافي». (همان، ج ۱۹، ص ۲۷۱).

۳. قاعدة «تقدم قول مثبت بر نافی» این است که اگر در موضوعی خاص، دو روایت داشته باشیم که یکی از آنها درباره آن موضوع، مطلبی را اثبات کرده باشد و دیگری آن مطلب نفی کرده باشد، بر اساس این قاعده، روایتی که آن مطلب را اثبات کرده، مقدم است و بر اساس آن عمل می شود.

۴. همان.

۵. آل منصور، صالح بن عبدالعزيز، أصول الفقه و ابن تیمیه، ص ۱۹۶.

۶ «و التحقيق في "مسألة إجماع أهل المدينة" أن منه ما هو متفق عليه بين المسلمين؛ ومنه ما هو قول جمهور أئمة المسلمين ومنه ما لا يقول به إلا بعضهم». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۲۰، ص ۳۰۳).

و...؛

۲. عمل قدیم اهل مدینه تا قبل از مرگ خلیفه سوم؛

۳. اجماع اهل مدینه در صورتی که موافق با یکی از دو خبر متعارض باشد؛

۴. عمل متأخر اهل مدینه بعد از مرگ خلیفه سوم.

ابن تیمیه قسم اول و دوم را حجت، قسم سوم را اقرب به حقیقت، و قسم چهارم را نامعتبر می‌داند.^۱

۶. قول صحابه در صورت شهرت، حجت است

ابن تیمیه می‌گوید اگر قول صحابه مشهور شود و کسی از صحابه مخالف آن نباشد، همان اجماع اقراری است و حجت خواهد بود.^۲

۷. غالباً تحقق اجماع متعذر است

یکی از نکات مهم در رابطه با اجماعات ادعایی ابن تیمیه این است که وی تحقق اجماع بعد از زمان صحابه را غالباً متعذر می‌داند؛ با وجود این، در بسیاری از مسائل ادعای اجماع کرده است. ابن تیمیه می‌نویسد:

حصول اجماع ممکن است و محقق هم شده است؛ لکن در زمان صحابه و بعد از آن، حصول اجماع غالباً متعذر است. لذا علما در اجماعاتی که بعد از صحابه محقق شده است، مثل اجماع تابعان بر یکی از دو قول صحابه یا اجماع سکوتی و...، اختلاف کرده‌اند.^۳

۱. البته با مطالعه کتاب منهاج السنة النبویة می‌توان فهمید که هیچ وجهی جز مخالفت و تضعیف مقام شامخ امیرالمؤمنین (ع) ندارد.

۲. «و من قال من العلماء "إن قول الصحابي حجة" فإنما قاله إذا لم يخالفه غيره من الصحابة ولا عرف نص يخالفه ثم إذا اشتهر ولم ينكره كان إقراراً على القول فقد يقال "هذا إجماع إقراري" إذا عرف أنهم أقروه ولم ينكره أحد منهم وهم لا يقرون على باطل». (همان، ج ۱، ص ۲۸۳).

۳. «إجماع الصحابة ممكن وقوعه و أما إجماع من بعدهم فمتعذر غالباً. الإجماع متفق عليه بين عامة المسلمين من الفقهاء و الصوفية و أهل الحديث و الكلام و غيرهم في الجملة، و أنكره بعض أهل البدع من المعتزلة و الشيعة، لكن المعلوم منه هو ما كان عليه الصحابة، و أما بعد ذلك فتعذر العلم به غالباً». (همان، ج ۱، ص ۳۴۱).

حجیت اجماع

اجماع از نگاه ابن تیمیه نیز حجت است و وی به همان ادله سایر علمای اهل سنت اعم از آیات و روایات تمسک کرده است؛ با این تفاوت که در برخی ادله، نحوه استدلال ابن تیمیه با نحوه استدلال سایر علما متفاوت است.^۱

حکم مُنکرِ اجماع

ابن تیمیه می‌گوید که مخالف اجماع به شرط اینکه آن اجماع مستند به روایت باشد، مستحقّ تکفیر است؛ وگرنه چنانچه مستند نباشد یا ندانیم مستند است یا نه، مُنکرِ آن تکفیر نمی‌شود.^۲

البته مؤلف کتابِ أصول الفقه و ابن تیمیه شواهدی را ارائه کرده است که ثابت می‌کند این سخن ابن تیمیه در مواردی است که مُنکرِ اجماع معذور به جهل نباشد؛^۳ یعنی اگر مُنکرِ اجماع جاهل باشد، تکفیر نمی‌شود.

ابن تیمیه مبانی دیگری نیز در باب اجماع دارد؛ لکن به جهت رعایت اختصار و همچنین به این دلیل که در نتیجه این مقاله مؤثر نبودند، از ذکر آنها خودداری می‌کنیم. بعد از ذکر تعریف اجماع و همچنین ذکر مبانی ابن تیمیه در مسئله اجماع، نوبت به بررسی برخی اجماعات ادعایی ابن تیمیه در کتاب منهاج السنة النبویة می‌رسد.

نمونه‌هایی از اجماعات ادعایی ابن تیمیه

ابن تیمیه در موارد متعددی در انکار فضایل اهل بیت (علیهم‌السلام) دست‌به‌دامن اجماع شده است تا سخن خود را ثابت کند؛ از این رو، پاره‌ای از اجماعات ادعایی او را بررسی می‌کنیم تا روشن شود که ابن تیمیه مبانی خود را در باب اجماع رعایت نکرده است و همچنین در باب

۱. سورة آل عمران، آیه ۱۰۰؛ سورة اعراف، آیه ۱۵۷؛ سورة بقره، آیه ۱۴۳؛ سورة لقمان، آیه ۱۵؛ سورة توبه، آیه ۱۰۰؛ سورة نساء، آیه ۱۱۵.

۲. «والتحقیق: أن الإجماع المعلوم یکفر مخالفه كما یکفر مخالف النص بترکه لکن هذا لا یکون إلا فیما علم ثبوت النص به. و أما العلم بثبوت الإجماع فی مسألة لا نص فیها فهذا لا یقع و أما غیر المعلوم فیمتنع تکفیره. و حینئذ فالإجماع مع النص دلیان کالکتاب و السنة». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۹، ص ۲۷۰).

۳. آل منصور، صالح بن عبدالعزیز، أصول الفقه و ابن تیمیه، ص ۳۱۵.

فضایل اهل بیت علیهم السلام نیز، برخلاف دیدگاه علمای اهل سنت رفتار می کند. در ادامه، پاره ای از این اجماعات را بررسی خواهیم کرد:

۱. حدیث مؤاخاة

ابن تیمیه مدعی است که اهل علم به حدیث، بر اینکه حدیث مؤاخاة حضرت علی علیه السلام با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله جعلی و دروغ است، اجماع کرده اند.^۱ این سخن ابن تیمیه در حالی است که بسیاری از بزرگان اهل سنت، که هم عالم بوده اند و هم منصف، این روایت را از طرق مختلف نقل و تصحیح کرده اند.^۲ از باب نمونه دو مورد را ذکر می کنیم:

اولاً: ترمذی در کتاب سنن خود این روایت را نقل کرده است^۳ و ابن تیمیه قاعداً می داند که ترمذی کتابش را بر علمای حجاز، عراق و خراسان عرضه کرده و همگی آن را تأیید کرده اند؛ لذا در واقع، ترمذی تمام روایات خود را مورد اجماع علمای حجاز، عراق و خراسان می داند. پس این روایت، مورد تأیید قاطبه علمای آن عصر بوده است.^۴

ثانیاً: ابن ماجه در کتاب سنن خود نقل کرده است که علی علیه السلام می فرمود: «أنا عبد الله وأخو رسوله»؛^۵ (من بنده خدا و برادر رسول او هستم).

همچنین افرادی مانند احمد بن حنبل و ابویعلی موصلی در مسندهای خود، ابن ابی شیبیه در کتاب المصنف، بلاذری در کتاب أنساب الأشراف، طبرانی در کتاب

۱. «أن هذا الحديث (المؤاخاة) موضوع عند أهل الحديث، لا يرتب أحد من أهل المعرفة بالحديث أنه موضوع». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۳۶۰).

۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۳۵؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، الإصابة فی تمييز الصحابة، ج ۲، ص ۵۰۷؛ ابن اثیر، علی بن محمد، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۴، ص ۹۱؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ج ۱، ص ۱۰۷.

۳. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۶، ص ۸۰.

۴. «صنفت هذا الكتاب يعني المسند الصحيح فعرضته على علماء الحجاز فرضوا به و عرضته على علماء العراق فرضوا به و عرضته على علماء خراسان فرضوا به و من كان في بيته هذا الكتاب فكأنما في بيته نبي يتكلم». (ترمذی، محمد بن عیسی، فضائل الكتاب الجامع، ج ۱، ص ۳۲؛ ابن اثیر، مبارک بن محمد، جامع الأصول فی احادیث الرسول صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۱۹۴؛ ابن نقطه، محمد بن عبدالغنی، التقييد لمعرفة رواة السنن و المسانيد، ج ۱، ص ۹۷؛ ذهبی، محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء ج ۱۳، ص ۲۷۴؛ ذهبی، محمد بن احمد، تذكرة الحفاظ، ج ۲، ص ۶۳۴).

۵. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الرَّازِيُّ قَالَ: حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مُوسَى قَالَ: أَتَيْنَا أَلَاءَ بْنَ صَالِحٍ، عَنِ الْجَنْهَالِ، عَنْ عَبْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ عَلِيٌّ: «أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَأَخُو رَسُولِهِ صلی الله علیه و آله، وَ أَنَا الصَّدِيقُ الْأَكْبَرُ، لَا يَقُولُهَا بَعْدِي إِلَّا كَذَّابٌ، صَلَّى قَبْلَ النَّاسِ لِسَبْعِ سِنِينَ». (ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۴).

المعجم الكبير، حديث مؤاخاة را نقل کرده‌اند.^۱

جالب این است که ابن تیمیه کثرت طرق را باعث تقویت سند و موجب علم به صدور حدیث می‌داند.^۲ چگونه است که در مواردی که پای فضیلتی از فضایل اهل بیت علیهم‌السلام در میان است، همه این قواعد هباً منثوراً می‌شوند؟

۲. حدیث ولایت

یکی از فضایل امیرالمؤمنین علیه‌السلام حدیث «أنت وليي في كل مؤمن بعدي» است که ابن تیمیه ادعا می‌کند که به اجماع اهل علم به حدیث، جعلی است.^۳ شاید از نظر ابن تیمیه بزرگانی همچون احمد بن حنبل، حاکم نیشابوری و ابن عبدالبر عالم به حدیث نبوده‌اند؛ زیرا آنها این حدیث را نقل و تصحیح کرده‌اند.^۴ ابن حنبل این حدیث را این گونه نقل کرده است: «أنت وليي في الدنيا والآخرة».^۵ حاکم نیشابوری می‌گوید این روایت به شرط شیخین، صحیح است.^۶ در اینجا نیز علاوه بر وجود مخالف - البته اگر نگوییم اجماعی برخلاف اجماع ادعایی ابن تیمیه وجود دارد - اجماع در مقابل نصوص صحیح واقع شده و طبق مبنای ابن تیمیه، اجماع قابلیت نسخ نصوص را ندارد. به ویژه اینکه در چنین مواردی با وجود روایات صحیح می‌توانیم بگوییم که اجماع ادعایی ابن تیمیه مستندی ندارد.

۳. ادعای اجماع بر انکار کلام احمد بن حنبل درباره فضیلت حضرت علی علیه‌السلام

یکی دیگر از اجماعات ادعایی ابن تیمیه این است که می‌گوید احمد بن حنبل گفته است

۱. ابویعلی، احمد بن علی، مسند أبي يعلى الموصلي، ج ۱، ص ۴۰۲؛ بلاذری، احمد بن یحیی، أنساب الأشراف، ج ۱، ص ۲۸۷؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۳۰؛ ابن حنبل، احمد بن محمد، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۵۹۷؛ ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد، الكتاب المصنف في الأحاديث والآثار، ج ۶، ص ۳۷۵.
۲. تعدد الطرق و کثرتها بقوی بعضها بعضا حتی قد یحصل العلم بها ولو کان الناقلون فجارا فسادا فکیف إذا کانوا علماء عدولا ولكن کثر في حديثهم الغلط». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱۸، ص ۲۶).
۳. «فإن هذا موضوع یتفاق أهل المعرفة بالحديث». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۵، ص ۳۶).
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۱۸۰؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحيحین، ج ۳، ص ۱۴۵؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۱۰۹۱.
۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱، ص ۳۳۰.
۶. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحيحین، ج ۳، ص ۱۴۵.

که برای هیچ‌یک از صحابه همانند علی علیه السلام روایت نقل نشده است؛ اما نه او و نه هیچ‌کدام از محدثان نگفته‌اند که این روایات صحیح هستند؛ بلکه به صیغه مجهول گفته‌اند: «رُوی...». وی در ادامه بیان می‌کند که نتیجتاً این تصور که درباره فضیلت حضرت علی علیه السلام روایات صحیح بیش از روایات صحیح درباره سایر صحابه وارد شده است، تصویری غلط است.^۱

این در حالی است که اولاً: احمد بن حنبل این قول را به صیغه مجهول یعنی «رُوی...» نقل نکرده است؛ بلکه آنچه از احمد آمده با لفظ «جاء...» نقل شده است. ثانیاً: افرادی همانند ابن ابی‌یعلی، ابن حجر عسقلانی، ابن عبدالبر و حتی ابن حجر هیتمی متعصب تصریح می‌کنند به اینکه احمد بن حنبل گفته است که درباره فضیلت هیچ‌یک از صحابه آن قدری روایت صحیح نقل نشده است که درباره حضرت علی علیه السلام نقل شده است.^۲

۴. حدیث ردّ الشمس

در این حدیث آمده است:

عن أسماء بنت عمیس من طریقین أن النبی صلی الله علیه و آله کان یوحی إلیه، ورأسه فی حجر علی فلم یصل العصر حتی غربت الشمس، فقال النبی صلی الله علیه و آله: أصليت یا علی؟ قال: لا. فقال: اللهم إنه کان فی طاعتک و طاعة رسولک فاردد علیه الشمس. قالت أسماء: فرأيتها غربت، ثم طلعت بعد ما غربت.^۳

ابن تیمیه مدعی است که حدیث ردّ الشمس دروغ و جعلی است^۴ و اهل صحاح و

۱. «و قول من قال: صح لعلی من الفضائل ما لم یصح لغيره؛ کذب لا یقوله أحمد و لا غیره من أئمة الحديث؛ لکن قد یقال: روی له ما لم یرو لغيره، لکن أكثر ذلك من نقل من علم کذبه أو خطؤه». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویه، ج ۸، ص ۴۲۱).

۲. «و به حَدَّثَنَا العباس بن المغيرة قَالَ: سمعت إسحاق بن الحسن الحربي يقول سمعت محمد بن المنصور الطوسي يقول: سمعت أحمد بن حنبل يقول: ما روی فی فضائل أحد من أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله بالأسانید الصحاح ما روی عن علی ابن أبي طالب». (ابن ابی‌یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۱۲۰؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۷، ص ۸۹؛ ابن حجر هیتمی، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، ص ۱۲؛ ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۳، ص ۵۱).

۳. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۵، ص ۱۹۷.

۴. «لکن المحققون من أهل العلم و المعرفة بالحديث یعلمون أن هذا الحديث (رد الشمس) کذب موضوع، کما ذکره ابن

سنن و مسانید، از این حدیث اعراض کرده‌اند؛^۱ لذا به وسیله این حدیث، فضیلتی برای حضرت علی علیه السلام ثابت نمی‌شود.

در جواب باید بگوییم که این حدیث از دو طریق نقل شده است و بزرگان اهل سنت همانند طحاوی نیز هر دو طریق را معتبر دانسته‌اند.^۲ حتی سیوطی علاوه بر کتاب مستقلی که در این باب نوشته است،^۳ در کتاب *اللاکلی* المصنوعة في الأحادیث الموضوعه می‌گوید جماعتی از امامان حدیث و حافظان، به صحت این حدیث تصریح کرده‌اند.^۴

۵. حدیث تصدق خاتم

ابن تیمیه رحمته الله حدیث تصدق خاتم توسط امیرالمؤمنین علیه السلام است؛^۵ در حالی که در کتب بزرگان اهل سنت، همچون سیوطی، حاکم نیشابوری، ابن مردویه، طبرانی و...^۶ بارها بر صحت این روایت ادعای اجماع شده است.

الجوزي في كتاب الموضوعات». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبوية، ج ۸، ص ۱۶۵).

۱. «لا رواه أهل الصحيح و لا أهل السنن و لا المساند أصلاً، بل اتفقوا على تركه و الإعراض عنه». (همان، ج ۸، ص ۱۷۷).
۲. «يقول عن الطحاوي أنه قال: لا ينبغي لمن يكون سبيله العلم المتخلف عن حفظ حديث أسماء، لأنه من علامات النبوة». (ابن حجر هيثمي، احمد بن محمد، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۳۷۶؛ قاضي عياض، عياض بن موسى، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۲۱۵).

۳. کتابی به نام کشف اللبس في حدیث رد الشمس.

۴. «ثمَّ الحديث صرح جماعة من الأئمة و الحفاظ بأنه صحيح قال القاضي عياض في الشفاء أخرج الطحاوي في مُشكَل الحديث عن أسماء بنت عميس من طريقين: أن النبي كان يوحى إليه و رأسه في حجر علي فذكر هذا الحديث. قال الطحاوي و هذان الحديثان ثابتان و رواتهما ثقات و حكى الطحاوي أن أحمد بن صالح كان يقول لا ينبغي لمن سبيله العلم التخلّف عن حفظ حديث أسماء لأنه من علامات النبوة انتهى ما في الشفاء». (سيوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، اللاکلی المصنوعة في الأحادیث الموضوعه، ج ۱، ص ۳۰۹).

۵. «ليس فيما ذكره ما يصلح أن يقلل ظنا، بل كل ما ذكره كذب و باطل، من جنس السفسطة». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبوية، ج ۷، ص ۷).

۶. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۲۱۸؛ ابن مردویه، احمد بن موسى، مناقب علي بن أبي طالب صلی الله علیه و آله، ص ۲۳۵؛ زبلی، عبدالله بن یوسف، تخریج الأحادیث و الآثار، ج ۱، ص ۴۱۰؛ سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور في التفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۱۰۵؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، معرفة علوم الحديث، ج ۱، ص ۱۰۲؛ ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدينة دمشق، ج ۴۲، ص ۳۵۶؛ جصاص، احمد بن علی، أحكام القرآن، ج ۴، ص ۱۰۲؛ تعلی، احمد بن محمد، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۰؛ واحدی، علی بن احمد، أسباب النزول، ص ۱۳۳ و ۱۳۴؛ شجرى جرجانی، یحیی بن حسین، الأمالی و هي المعروفة بالأمالي الخميسية، ج ۱، ص ۱۸۱؛ قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۲۲۱؛ سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، لباب النقول في أسباب النزول، ج ۱، ص ۹۳.

مگر نه این است که کثرت طرق در نظر ابن تیمیه باعث تقویتِ سند و موجب علم به صدور است! مگر نه این است که ابن تیمیه می گوید مُنْکِرِ اِجماع، دین را باطل کرده و کافر است!

۶. آیه ۴۳ سوره بقره

ابن تیمیه در جواب علامه حلی رحمته الله که معتقد است آیه **﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾** در فضیلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی رضی الله عنه نازل شده است، می گوید کلمه «راکعین» جمع است و استعمال جمع برای دو نفر بالاجماع غلط است.^۱

در جواب باید گفت در این آیه، صیغه جمع به جای تثنیه اطلاق شده است و این نوع اطلاق، یکی از انواع مجاز در لغت است. حال اگر ابن تیمیه مجاز را قبول ندارد، سخن دیگری است که در مجالی دیگر باید بررسی شود؛ اما او حق ندارد نصوص معتبر را به دلایلی واهی، از مواضعشان منصرف کند.

همچنین در آیه ۴ سوره تحریم و آیه ۱۱ سوره فُصِّلَتْ، چنین مجازی استعمال شده است:

در آیه ۴ سوره تحریم آمده است: **﴿ان تتوبا الى الله فقد صغت قلوبكما﴾**؛ (اگر شما [دو زن] به درگاه خدا توبه کنید [بهتر است]. واقعاً دل هایتان انحراف پیدا کرده است). در این آیه، که خطاب به دو زن است، کلمه «قلوب» به صورت جمع استعمال شده است؛ در صورتی که جا داشت به صورت تثنیه استعمال شود؛ یعنی «فقد صغت قلباكما». در آیه ۱۱ سوره فُصِّلَتْ نیز آمده است: **﴿قَالَتَا اتينا طائعين﴾**؛ (آن دو گفتند که فرمان پذیر آمدیم).

در این آیه، کلمه «طائعين» به صورت جمع آمده است؛ در حالی که مقصود وصف زمین و آسمان است که تثنیه هستند.

۱. سوره بقره، آیه ۴۳.

۲. «الرابع: أَنْ قَوْلُهُ: ﴿مَعَ الرَّاكِعِينَ﴾ صِيغَةُ جَمْعٍ، وَلَوْ أُرِيدَ النَّبِيُّ ﷺ وَ عَلِيٌّ، لَقِيلَ مَعَ الرَّاكِعِينَ، بِالتَّثْنِيَةِ. وَ صِيغَةُ الْجَمْعِ لَا يَزِيدُ بِهَا اثْنَانِ فَقَطُّ بِاتِّفَاقِ النَّاسِ، بَلْ إِذَا الثَّلَاثَةُ فَصَاعِدًا، وَإِذَا الْاِثْنَانِ فَصَاعِدًا، وَ أَمَّا إِزَادَةُ اثْنَيْنِ فَقَطُّ فَخِلَافُ الْإِجْمَاعِ». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۲۷۲۱).

پس روشن شد که در این مسئله ادبی، اجماعی نداریم و این مجاز در لغت و الفاظ است که در قرآن نیز استعمال شده است.

۷. دیدگاه ابن تیمیه در باب تقیه

ابن تیمیه در موارد متعددی ادعای اجماع کرده است که شیعه دروغ‌گوترین فرقه اسلامی است^۱ و از این سخن در همه فرصت‌ها کمال بهره را برده است؛ در حالی که مراد وی از دروغ، «تقیه» است و در مواردی نیز به این امر تصریح کرده است.^۲

گذشته از اینکه «تقیه» امری اسلامی و عقلایی است و هیچ شباهتی به دروغ ندارد،^۳ باید اضافه کنیم که تقیه باعث جرح راوی نمی‌شود؛ وگرنه بر این اساس، هیچ شیعه‌ای مورد وثوق رجالی‌های اهل سنت واقع نمی‌شد.

اگر شیعه بودن موجب جرح راوی می‌بود، در این صورت بیش از ۹۰ راوی از راویان کتاب‌های صحاح سته، از شیعیان نمی‌بودند. اسامی این راویان شیعه، در پاورقی درج شده است.^۴

۱. «و قد اتفق أهل العلم بالنقل و الرواية و الإسناد على أن الرافضة أكذب الطوائف و الكذب فيهم قديم و لهذا كان أئمة الإسلام يعلمون امتيازهم بكثرة الكذب. قال أبو حاتم الرازي سمعت يونس بن عبد الأعلى يقول قال أشهب بن عبد العزيز سئل مالك عن الرافضة فقال لا تكلمهم و لا ترو عنهم فإنهم يكذبون و قال أبو حاتم حدثنا حرملة قال سمعت الشافعي يقول لم أر أحدا أشهد بالزور من الرافضة و قال مؤمل بن إهاب سمعت يزيد بن هارون يقول يكتب عن كل صاحب بدعة إذا لم يكن داعية إلا الرافضة فإنهم يكذبون و قال محمد بن سعيد الأصبهاني سمعت شريكا يقول أحمل العلم عن كل من لقيت إلا الرافضة فإنهم يضعون الحديث و يتخذونه دينا». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبوية، ج ۱، ص ۵۹).

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۲۸، ص ۴۷۹.

۳. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۵۹، ح ۲۰۴۵؛ سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، جامع الأحادیث، ج ۸، ص ۲۸۱، ح ۲۶۰۵۰.

۴. ۱. ابان بن تغلب؛ ۲. ابراهیم بن زید کوفی؛ ۳. ابوعبدالله جدلی؛ ۴. احمد بن مفضل حفری؛ ۵. اسماعیل بن ابان کوفی؛ ۶. اسماعیل بن خلیفه کوفی؛ ۷. اسماعیل بن زکریا کوفی؛ ۸. اسماعیل بن عبدالرحمن؛ ۹. اسماعیل بن موسی کوفی؛ ۱۰. تلید بن سلیمان کوفی؛ ۱۱. ثابت بن ابوحزمه ثمالی؛ ۱۲. ثوبیر بن ابی فاخته کوفی؛ ۱۳. جابر بن یزید جعفی؛ ۱۴. جریر بن عبدالحمید کوفی؛ ۱۵. جعفر بن یزید جعفی؛ ۱۶. جعفر بن سلیمان بصری؛ ۱۷. جمیع بن عمیره کوفی؛ ۱۸. حارث بن حصیره کوفی؛ ۱۹. حارث بن عبدالله همدانی؛ ۲۰. حبیب بن ابی ثابت کوفی؛ ۲۱. حسن بن حی همدانی؛ ۲۲. حکم بن عتیبه کوفی؛ ۲۳. حماد بن عیسی جهنی؛ ۲۴. خالد بن مخلد قطوانی؛ ۲۵. ابوالحجاف بن ابی عوف؛ ۲۶. زبید بن حارث کوفی؛ ۲۷. زید بن حباب کوفی؛ ۲۸. سالم بن ابی جعد کوفی؛ ۲۹. سالم بن ابی حفصه کوفی؛ ۳۰. سعد بن طریف کوفی؛ ۳۱. سعید بن خثیم هلالی؛ ۳۲. سلمة بن فضل الابرش؛ ۳۳. سلمة بن کهیل حضرمی؛ ۳۴. سلیمان بن سرد کوفی؛ ۳۵. سلیمان بن طابخان بصری؛ ۳۶. سلیمان بن قرق کوفی؛ ۳۷. سلیمان بن مهران کوفی؛ ۳۸. شعبة بن حجاج بصری؛

بیان یک نکته

علاوه بر این دسته از اجماعات ادعایی ابن تیمیه که بطلان آنها محرز شد، می توان گفت همه اجماعات منقول ابن تیمیه فاقد اعتبار هستند و ما این سخن را از مبانی خود او اخذ کرده ایم. ابن تیمیه می گوید اجماعات منقول توسط کسی که به اسناد روایات و منقولات علم ندارد، معتبر نیست.^۱ با اندک تتبعی خواهید دید که ابن تیمیه به حدی در علم الحدیث خطا داشته است^۲ که صدای اعتراض علمای دیگر را نیز درآورده است؛^۳ پس به استناد

→ ۳۹. صعصعة بن صوحان عیسی؛ ۴۰. طائوس بن کیسان همدانی؛ ۴۱. ظالم بن عمرو دولی؛ ۴۲. ابوالطفیل عامر مکی؛ ۴۳. عباد بن یعقوب کوفی؛ ۴۴. عبدالله بن داود کوفی؛ ۴۵. عبدالله بن شداد کوفی؛ ۴۶. عبدالله بن عمر کوفی؛ ۴۷. عبدالله بن لهیعه حضرمی؛ ۴۸. عبدالله بن میمون قدام؛ ۴۹. عبدالرحمن ابن صالح ازدی؛ ۵۰. عبدالرزاق بن همام حمیری؛ ۵۱. عبدالملک بن اعین؛ ۵۲. عبدالله بن موسی کوفی؛ ۵۳. عثمان بن عمیر کوفی؛ ۵۴. عدی بن ثابت کوفی؛ ۵۵. عطیه بن سعد کوفی؛ ۵۶. علاء بن صالح کوفی؛ ۵۷. علقمة بن قیس نخعی؛ ۵۸. علی بن بدیمه؛ ۵۹. علی بن جعد جوهری؛ ۶۰. علی بن زید بصری؛ ۶۱. علی بن صالح؛ ۶۲. علی بن غراب کوفی؛ ۶۳. علی بن قادم کوفی؛ ۶۴. علی بن منذر طرائفی؛ ۶۵. علی بن هاشم کوفی؛ ۶۶. عمار بن معاویه کوفی؛ ۶۷. عمار بن هاشم کوفی؛ ۶۸. عمرو بن عبدالله سیعی؛ ۶۹. عوف بن ابی جمیل بصری؛ ۷۰. فضل بن دکین کوفی؛ ۷۱. فضیل بن مرزوق کوفی؛ ۷۲. فطر بن خلیفه کوفی؛ ۷۳. مالک بن اسماعیل کوفی؛ ۷۴. محمد بن حازم کوفی؛ ۷۵. محمد بن عبیدالله مدنی؛ ۷۶. محمد بن فضیل کوفی؛ ۷۷. محمد بن مسلم طائفی؛ ۷۸. محمد بن موسی مدنی؛ ۷۹. محمد بن عمار کوفی؛ ۸۰. معروف بن خربوذ کوفی؛ ۸۱. منصور بن معتمر کوفی؛ ۸۲. منهل بن عمرو کوفی؛ ۸۳. موسی بن قیس حضرمی؛ ۸۴. نفع بن حارث کوفی؛ ۸۵. نوح بن قیس حدانی؛ ۸۶. هارون بن سعد کوفی؛ ۸۷. هاشم بن برید کوفی؛ ۸۸. هبیره بن بریم حمیری؛ ۸۹. هشام بن زیاد بصری؛ ۹۰. هشام بن عمار دمشقی؛ ۹۱. وکیع بن جراح کوفی؛ ۹۲. یحیی بن جزار کوفی؛ ۹۳. یزید بن ابی زیاد کوفی.

۱. «ثانیاً: الْجَوَابُ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ حَقٌّ مِنْ وَجْهِهِ: الْأَوَّلُ: أَنَّا نَطْلُبُهُ بِصَحَّةِ هَذَا الثَّقَلِ، أَوْ لَا يَذْكُرُ. هَذَا الْحَدِيثُ عَلَى وَجْهِ تَقْوَمُ بِهِ الْحُجَّةُ، فَإِنَّ مُجَرَّدَ عَزْوِهِ إِلَى تَفْسِيرِ الثَّقَلِ، أَوْ نَقْلِ الْإِجْمَاعِ عَلَى ذَلِكَ مِنْ غَيْرِ الْعَالَمِينَ بِالْمُنْقُولَاتِ، الصَّادِقِينَ فِي ثَقْلِهِا، لَيْسَ بِحُجَّةٍ بِاتِّفَاقِ أَهْلِ الْعِلْمِ، إِنْ لَمْ تَعْرِفْ ثُبُوتَ إِسْنَادِهِ، وَ كَذَلِكَ إِذَا رَوَى فَضِيلَةُ لَبِّي بَكْرٍ وَ عَمْرٍ، لَمْ يَجَزْ اعْتِقَادُ ثُبُوتِ ذَلِكَ بِمُجَرَّدِ ثُبُوتِ رَوَاتِهِ بِاتِّفَاقِ أَهْلِ الْعِلْمِ». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۰).

۲. پاره ای از این خطاها در همین مقاله ذکر شد.

۳. «فمن العجیب حقاً أن یتجرأ شیخ الإسلام علی إنکار هذا الحدیث و تکذیبه فی منهاج السنّة. فلا أدري بعد ذلك وجه تکذیبه للحدیث إلا التسرّع و المبالغة فی الردّ علی الشیعة». (البانی، محمد ناصرالدین، سلسله الأحادیث الصحیحة، ج ۵، ص ۲۲۲).

«لکنه رد فی رده کثیرا من الأحادیث البیاد التي لم يستحضر حالة التصنيف مظانها لأنه کان لا تساعه فی الحفظ یتکل علی ما فی صدره و الإنسان عائد للنسیان و کم مبالغة لتوهین کلام الرافضی اذته أحيانا إلى تنقیص علي «وَقَدْ»». (ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، ج ۶، ص ۳۲۰).

«وَ اغْلَمَ أَنَّ هُنَاكَ جَمْعًا مِنَ الْمُحَدِّثِينَ لَهُمْ تَعَنَّتْ فِي جَرَحِ الْأَحَادِيثِ بِجَرَحِ رَوَاتِهَا فَيَبَادِرُونَ إِلَى الْحُكْمِ بِوَضْعِ الْحَدِيثِ أَوْ ضَعْفِهِ بِوُجُودِ قَدَحٍ وَ لَوْ بِسَبِيلٍ فِي رِوَايَةٍ أَوْ لِمَخَالَفَتِهِ لِحَدِيثٍ آخَرَ. مِنْهُمْ ابْنُ الْجَوْزِيِّ مُؤَلِّفُ كِتَابِ الْمَوْضِعَاتِ وَ الْعِلَلِ الْمُتَنَاهِيَةِ فِي الْأَحَادِيثِ الْوَاهِيَةِ، وَ الشَّيْخُ ابْنُ تَيْمِيَّةِ الْحَرَّانِيُّ مُؤَلِّفُ مَنَاجِ السَّنَةِ». (لکنوی، محمد عبدالحی، الرفع و التکمیل فی الجرح و التعذیل، ص ۳۳۰).

مبنای خودش می‌گوییم اجماعات منقول ابن تیمیه معتبر نیستند.

نتیجه

با توجه به اجماعات مذکور روشن می‌شود که ابن تیمیه در موارد عجز و ناتوانی نه تنها سخنان علمی علامه حلی رحمته الله را نپذیرفته است، بلکه با ادعای دروغین اجماع قصد دارد دست به دامن دیگران شود و یارگیری کند، و این گونه وانمود نماید که حرف علامه حلی رحمته الله سخنی بی‌اساس، شاذ و مخالف اجماع است. این در حالی است که در این موارد نه تنها اجماعی وجود نداشته، بلکه گاهی در کتب اهل سنت، علیه دیدگاه ابن تیمیه و موافق دیدگاه علامه حلی رحمته الله اجماع وجود دارد و ابن تیمیه از روی غرض ورزی، عناد یا بی‌اطلاعی به آنها اشاره نکرده است.

کتابنامہ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن عبدالبر، یوسف بن عبداللہ، **الإستیعاب في معرفة الأصحاب**، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۳. ابن ابی شیبہ، عبداللہ بن محمد، **الكتاب المصنّف في الأحاديث والآثار**، تحقیق: کمال یوسف الحوت، ریاض: مكتبة الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۴. ابن ابی یعلیٰ، محمد، **طبقات الحنابلة**، تحقیق: محمد حامد الفقی، بیروت: دار المعرفة، ۱۹۵۳م.
۵. ابن اثیر، علی بن محمد، **أسد الغابة في معرفة الصحابة**، تحقیق: علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۶. ابن اثیر، مبارک بن محمد، **جامع الأصول في أحاديث الرسول ﷺ**، تحقیق: عبدالقادر ارنؤوط، بیروت: مكتبة الحلواني، چاپ اول، ۱۹۶۹م.
۷. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاوى**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملك فهد، ۱۴۱۶ق.
۸. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبوية**، تحقیق: محمد رشاد سالم، بی جا: مؤسسة قرطبة، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۹. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **منهاج السنة النبوية؛ في نقض كلام الشيعة القدرية**، تحقیق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعة الإمام محمد بن سعود، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **الإصابة في تمييز الصحابة**، تحقیق: عادل احمد عبدالموجود، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباري شرح صحيح البخاري**، بیروت: دار المعرفة، ۱۳۷۹ق.
۱۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **لسان الميزان**، تحقیق: دائرة المعارف النظامية للهند، بیروت: مؤسسة الأعلمي، چاپ دوم، ۱۳۹۰ق.
۱۳. ابن حجر ہیتمی، احمد بن محمد، **الصواعق المحرقة؛ على أهل الرفض والضلال و الزندقة**، تحقیق: عبدالرحمن بن عبداللہ ترکی و کامل محمد خراط، لبنان: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، **فضائل الصحابة**، تحقیق: وصی اللہ محمد عباس، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.

١٥. ابن حنبل، احمد بن محمد، **مسند أحمد بن حنبل**، تحقيق: شعيب ارنؤوط و عادل مرشد و ديكران، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ١٤٢١ق.
١٦. ابن عساكر، على بن حسن، **تاريخ مدينة دمشق؛ و ذكر فضلها و تسمية من حلها من الأماثل أو اجتاز بنواحيها من واردتها و أهلها**، تحقيق: محب الدين ابوسعيد عمر بن غرامه، بيروت: دار الفكر، ١٩٩٥م.
١٧. ابن قدامة، عبدالله بن احمد، **روضة الناظر و جنة المناظر؛ في أصول الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل**، بيروت: مؤسسة الريان، چاپ دوم، ١٤٢٣ق.
١٨. ابن ماجه، محمد بن يزيد، **سنن ابن ماجه**، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
١٩. ابن مَرْدَوِيه، احمد بن موسى، **مناقب علي بن أبي طالب ؑ و ما نُزل في القرآن في علي ؑ**، قم: دار الحديث، ١٤٢٤ق.
٢٠. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بيروت: دار صادر، چاپ سوم، ١٤١٤ق.
٢١. ابن نقطه، محمد بن عبدالغنى، **التقييد لمعرفة رواة السنن و المسانيد**، تحقيق: كمال يوسف الحوت، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٨ق.
٢٢. ابوزهره، محمد، **ابن تيمية؛ حياته و عصره - آثاره و فقهه**، قاهره: دار الفكر العربي، چاپ اول، ١٩٩١م.
٢٣. ابويعلی، احمد بن علی، **مسند أبي يعلى الموصلي**، تحقيق: حسين سليم اسد، دمشق: دار المأمون، چاپ اول، ١٤٠٤ق.
٢٤. اسنوى، عبدالرحيم بن حسن، **نهاية السؤل؛ شرح منهاج الوصول إلى علم الأصول**، لبنان: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤٢٠ق.
٢٥. آل تيميه (عبدالسلام بن عبدالله، عبدالحليم بن عبدالسلام و احمد بن عبدالحليم)، **المُسَوِّدَة في أصول الفقه لآل تيمية**، تحقيق: محمد محى الدين عبدالحميد، قاهره: دار الكتاب العربي، ١٩٦٤م.
٢٦. آل منصور، صالح بن عبدالعزيز، **أصول الفقه و ابن تيمية**، قاهره: دار النصر، چاپ دوم، ١٤٠٥ق.
٢٧. آمدی، على بن محمد، **الإحكام في أصول الأحكام**، تحقيق: عبدالرزاق عفيفی، بيروت: المكتب الإسلامي، ١٤٠٢ق.
٢٨. الباني، محمد ناصرالدين، **سلسلة الأحاديث الصحيحة**، بی جا: مكتبة المعارف، ١٤١٥ق.
٢٩. بلاذرى، احمد بن يحيى، **أنساب الأشراف**، تحقيق: سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت:

- دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۳۰. ترمذی، محمد بن عیسی، **سنن الترمذی**، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۹۹۸م.
۳۱. ترمذی، محمد بن عیسی، **فضائل الكتاب الجامع**، تحقیق: صبحی سامرای، بیروت: عالم الكتب و مكتبة النهضة العربية، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۲. ثعلبی، احمد بن محمد، **الكشف و البيان عن تفسير القرآن**، تحقیق: ابومحمد بن عاشور، مراجعه و تدقیق: نظیر ساعدی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۳۳. جصاص، احمد بن علی، **أحكام القرآن**، تحقیق: محمد صادق قمحاوی، بیروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۵ق.
۳۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **المستدرک على الصحيحین**، تعلیق: محمد بن احمد ذهبی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۳۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، **معرفة علوم الحديث**، تحقیق: سید معظم حسین، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ دوم، ۱۳۹۷ق.
۳۶. ذهبی، محمد بن احمد، **تذكرة الحفاظ**، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۹ق.
۳۷. ذهبی، محمد بن احمد، **سير أعلام النبلاء**، تحقیق: شعیب ارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۳۸. زیلعی، عبدالله بن یوسف، **تخريج الأحاديث والآثار؛ في تفسير الكشاف للزمخشري**، تحقیق: عبدالله بن عبدالرحمن سعد، ریاض: دار النشر - دار ابن خزيمة، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۳۹. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الدر المنثور في التفسير بالمأثور**، بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۳م.
۴۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **الآلآء المصنوعة في الأحاديث الموضوعة**، تحقیق: ابوعبدالرحمن صلاح بن محمد بن عویضة، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۴۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **جامع الأحاديث؛ الجامع الصغير و زوائده و الجامع الكبير**، بی جا: دار الكتب العلمية، ۱۴۲۱ق.
۴۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، **لُبَابُ النُّقُولِ فِي أسباب النزول**، بیروت: دار النشر، دار إحياء العلوم، بی جا: بی نا، ۱۹۷۸م.
۴۳. شجرى جرجانى، یحیی بن حسین، **الأمالي و هي المعروفة بالأمالي الخميسية**، تحقیق: محمد حسن اسماعیل، بیروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الأوسط**، تحقیق: طارق بن عوض الله بن محمد و

- عبدالمحسن بن إبراهيم حسيني، قاهره: دار الحرمين، ١٤١٥ق.
٤٥. طبراني، سليمان بن احمد، **المعجم الكبير**، تحقيق: حمدي بن عبدالمجيد سلفي، قاهره: مكتبة ابن تيمية، چاپ دوم، ١٤٠٤ق.
٤٦. غزالي، محمد بن محمد، **المستصفى من علم الأصول**، تحقيق: محمد عبدالسلام عبدالشافى، بيروت: دار الكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٤٧. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، **القاموس المحيط**، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ هشتم، ١٤٢٦ق.
٤٨. قاضى عياض، عياض بن موسى، **الشفاء بتعريف حقوق المصطفى ﷺ**، عمان: دار الفحاء، ١٤٠٧ق.
٤٩. قرطبي، محمد بن احمد، **الجامع لأحكام القرآن**، قاهره: دار الشعب، ١٤٢٣ق.
٥٠. لكنوى، محمد عبدالحى، **الرفع والتكميل في الجرح والتعديل**، تحقيق: عبدالفتاح ابوغده، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ سوم، ١٤٠٧ق.
٥١. لكنوى، محمد عبدالحى، **الأجوبة الفاضلة للأسئلة العشرة الكاملة**، تحقيق: عبدالفتاح ابوغده، مصر: مكتب المطبوعات الإسلامية، ١٤٠٤ق.
٥٢. واحدی، على بن احمد، **أسباب النزول**، قاهره: مؤسسة الحلبي و شركاه، ١٩٦٨م.